

نقش تعالیم وحیانی در استحکام اندیشه‌های انسانی با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی[♦]

حسام الدین خلعتبری لیمائی^۱
علیرضا شاه فضل قصری^۲

چکیده

هدف: اندیشه‌های انسانی به دلیل ضعف در مبادی تفکر و میزان قدرت تحلیل افراد با محدودیتهایی مواجه است و از طرفی، اندیشه‌های وحیانی به دلیل داشتن منشأ وحیانی، متعالی و بدون نقص است. هدف از نگارش این مقاله، دستیابی به نقش اندیشه‌های وحیانی در استحکام بخشی اندیشه‌های انسانی و اثبات نیازمندی بشر به اندیشه‌های وحیانی از دیدگاه علامه طباطبائی بود. **روش:** پژوهش حاضر با شیوه توصیفی و تحلیلی به بررسی جهت‌های پیش‌گفته تا رسیدن به نتیجه مطلوب پرداخته است. **یافته‌ها:** نقش تعالیم وحیانی در استحکام اندیشه‌های انسانی در سه جهت قابل توجه است: نخست اینکه، اندیشه‌های آسمانی می‌تواند مبادی فکری مناسبی برای حرکت‌های علمی و اندیشه‌های انسانی باشد. دوم اینکه، اندیشه‌های الهی می‌تواند ابزار مناسبی برای پالایش افکار انسانی باشد و سوم اینکه، اندیشه‌های الهی فصل‌الخطاب بسیاری از سؤالات و ابهامات بشری است. **نتیجه‌گیری:** با وجود تمامی پیشرفت‌های بشر در عرصه‌های مختلف علمی، در این بررسی روشن شد که وابستگی بشر به تعالیم وحیانی به منظور رسیدن به حقیقت، روز به روز بیشتر می‌شود و این معنا، مهم‌ترین دستاورد پژوهش حاضر است.

واژگان کلیدی: تعالیم، وحی، اندیشه، بشر.

♦ دریافت مقاله: 96/04/24؛ تصویب نهایی: 97/01/22.

1. دکتری مدرسی معارف گرایش مبانی نظری اسلام، استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی و وابسته گروه پژوهشی مطالعات بنیادین قرآن (نویسنده مسئول) / نشانی: تهران - بزرگراه شهید چمران - پل مدیریت - خیابان علامه جنوبی - دانشکده الهیات و معارف اسلامی / شماره: 88692345 / Email: khalat.hesam@gmail.com

2. دانشجوی دکتری مدرسی معارف دانشگاه علامه طباطبائی. تهران، ایران.

الف) مقدمه

انسان فطرتاً آزاد آفریده شده (طباطبائی، 1374، ج 10: 554) و در واقع؛ یکی از ارزشهای اصیل انسانی، آزادی است. در سایه آزادی است که کمال انسانی معنا پیدا می‌کند (مکارم شیرازی، 1374، ج 20: 359). اندیشه‌ورزی یکی از حیطه‌های مهم آزادی بشر است و نداشتن عقل برابر است با نداشتن تکلیف (طباطبائی، 1374، ج 2: 633). اگر آزادی تفکر از انسان گرفته شود و زمینه برای رشد و بالندگی فکری وی فراهم نشود، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های انسانی آسیب خواهد دید. از طرفی، به دلیل محدودیت ظرفیتهای علمی بشر، انسان نمی‌تواند به همه مسائل احاطه داشته باشد و اندیشه‌های او همواره خطاپذیر و در معرض تکامل است. لذا بر خداوند متعال لازم است تا از طریق وحی، نسبت به استحکام بخشی اندیشه‌های بشری اقدام کند تا حجت بر مردم تمام شود و در روز قیامت به خداوند اعتراض نکنند که چرا بر ما پیامبر نازل نکردی تا از آیات تو تبعیت کنیم قبل از آنکه گمراه شویم (طه: 134). توجه به اندیشه‌های وحیانی از این نظر ضرورت دارد که برخی از افراد بشر، متناسب با پیشرفت در مباحث علمی، خود را از وحی و آموزه‌های وحیانی بی‌نیاز می‌شمارند؛ در حالی که اگر خوب بنگریم متوجه خواهیم شد که با افزایش یافته‌های علمی، ضرورت رجوع به وحی نیز بیشتر می‌شود و لازم است از طریق وحی پاسخ بسیاری از ابهامات و سؤالات بشر، به خصوص در حیطه علوم انسانی داده شود. آموزه‌های وحیانی به دلیل صدق و موافقتشان با واقع، بهترین منبع برای پاسخگویی به سؤالات بشر می‌باشند.

محققان گرامی و دانشمندان دینی، در زمینه نقش تعالیم الهی در استحکام اندیشه‌های بشری، به صورت پراکنده و غیر منسجم مطالبی را در نوشته‌های خود آورده‌اند. در این مقاله تلاش شده است با محوریت اندیشه‌های علامه طباطبائی و با استفاده از نظرات دیگر بزرگان، این موضوع به صورت منسجم و یکپارچه بحث شود. علامه طباطبائی در «المیزان» و «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، شهید مطهری در «مجموعه آثار» و «شناخت در قرآن»، مکارم شیرازی در «تفسیر نمونه» و مصباح یزدی در «راهنماشناسی»، مطالب مفیدی را در این زمینه ارائه کرده‌اند.

مسئله نوشتار حاضر این است که نقش اندیشه‌های وحیانی در تحکیم اندیشه‌های بشری چیست؟ اقسام تعالیم وحی، راهکارهای‌های دستیابی به تعالیم وحی و ویژگی‌های اندیشه‌های بشری، از مباحثی است که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود. تعالیم وحی در سه جهت اصلی؛ یعنی مبدا بودن برای اندیشه‌های بشری، پالایش افکار و اندیشه‌های بشر و نیز فصل الخطاب بودن اندیشه‌های انسانی، به استحکام افکار بشری کمک می‌کنند. روش تحقیق در این نوشتار، توصیفی و تحلیلی است.

نقش تعالیم و حیانی در استحکام اندیشه‌های انسانی ... ❖ 273

ب) تعاریف

1. تعلیم

تعلیم، مصدر است از ریشه علم، به معنی آموزش دادن معارف و دانشهای مختلف (بستانی، 1376: 61). منظور از تعلیم الهی، آموزه‌هایی‌اند که از طریق وحی توسط پیامبران الهی به مردم آموزش داده می‌شوند. نوع دیگری از تعلیم نیز هست که از طریق کشف و شهود و الهام الهی به افرادی خاص آموزش داده می‌شوند که آنها نیز (در صورت یقینی بودن کشف و شهود) در زمره تعلیم الهی قرار می‌گیرند.

2. وحی

وحی در لغت، اشاره سریع است؛ خواه با کلام رمزی باشد یا صدای خالی از ترکیب کلامی یا اشاره با اعضا (با چشم و دست و سر) یا با نوشتن (راغب، 1412: 858) و نیز به معنی اشاره و نوشتن و الهام و کلام مخفی و هر آنچه به دیگری القا شود، است (ابن منظور، 1414، ج 15: 379). مراد از وحی اصطلاحی، نوعی ارتباط معنوی است که برای پیامبران الهی به منظور دریافت پیام آسمانی، از راه اتصال با عالم غیب برقرار می‌شود. وحی گاهی در برخی از افراد به مشیت الهی پیدا می‌شود و فرد، دستورات غیبی را که از حس و عقل پنهان است، از وحی و تعلیم الهی دریافت می‌کند. (طباطبائی، 1375: 85)

بی‌عیب و نقص بودن (فصلت: 42)، حقیقت محض داشتن (بقره: 147)، جامعیت در امور دنیا و آخرت، انطباق بر واقعیت، همراهی با فطرت انسانی (روم: 30)، پاسخگویی به نیازهای فکری بشر در عرصه‌های خداشناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و عدم محدودیت به مکان و زمان (سبا: 28)، از جمله ویژگی‌های مهم تعلیم و حیانی است.

ج) راهکارهای دستیابی به تعلیم و حیانی

تعلیم وحی در منظر آیین محمدی از دو طریق قرآن و روایات به دست ما می‌رسد. برخی آیات محکم‌اند و برخی متشابه (آل عمران: 7). فهم آیات متشابه نیاز به بررسی بیشتر دارد و گاه بدون کمک مفسرین حقیقی وحی که پیامبر (ص) و ائمه (ع) می‌باشند، فهم عمیق آن برای ما میسر نیست. بیشتر آیات قرآن از سنخ ظواهر است، ولی باید توجه داشت همان‌طور که علمای علم اصول فقه بیان کرده‌اند، «ظاهر» حجت است (مظفر، بی‌تا، ج 2: 137). اکثر آیات قرآن از نوع محکمت‌ها؛ یعنی نص و ظاهر است؛ بنابر این، اشکالی در دلالت آنها وجود ندارد. کمتر از 200 آیه قرآن (از 6236 آیه) متشابه و تعداد اندکی هم مجمل است (معرفت، 1425، ج 3: 14). عبارات روایات - به عکس - اگرچه دلالتشان عموماً واضح است، ولی صدورشان از طرف معصوم، یقینی نیست و نیاز به بررسی دارد. بر پژوهشگر علوم دینی لازم است که با دقت و بررسی فراوان، مفهوم مد نظر

دین را از بین آیات و روایات استخراج کند. در این زمینه، علومی توسط دانشمندان دینی طراحی شده که عدد آنها تا 16 علم بیان شده است؛ از جمله: لغت‌شناسی، اصول فقه، فقه، رجال، درایه، منطقی و امثال آن.

اقسام تعالیم الهی

اندیشه‌های وحیانی گاه مستقیم و واضح بیان می‌شوند و گاه غیر مستقیم و پیچیده (طباطبائی، 1374، ج 4: 640). برخی اندیشه‌ها مربوط به عالم طبیعت و ماده و برخی مربوط به ماورای طبیعت است. برخی اندیشه‌ها با عقل انسانی قابل درک‌اند و انسان به راحتی آنها را درک می‌کند و برخی دیگر از حد فهم انسانی خارج است و با اعتماد به الهی بودنشان، آنها را می‌پذیریم. برخی تعالیم وحی ممکن است به مرور زمان و با پیشرفت علم برای بشر ثابت شوند، ولی برخی با پیشرفت علم نیز دست‌یافتنی نیستند. برخی تعالیم وحی مربوط به گذشتگان است که تلاش بشر برای رسیدن به واقعیت آن جز با اتکا به مفاهیم قرآنی و روایی به ثمر نخواهد رسید. برخی اندیشه‌های قرآنی، عقلانی و منطقی و برخی دیگر، توصیه‌های اخلاقی است. تعالیم وحی گاهی ناظر به فرد و زندگی فردی و گاهی ناظر به زندگی اجتماعی انسانهاست.

آموزه‌های وحیانی گرچه امهات نیازهای اندیشه‌ای و رفتاری بشر را در بر می‌گیرند (طباطبائی، 1374، ج 1: 29)؛ اما بخش عمده‌ای از نیازهای بشر، در آنها بیان نشده است. لذا انسان می‌تواند با تعقل و اندیشه‌ورزی در بیانات دینی و تحقیق در سایر علوم، به آنها دست یابد و نیازهای علمی زندگی خویش را بیاموزد (ماشمی رفسنجانی، 1383، ج 30: 88). بنابر این، استفاده از آموزه‌های وحیانی نه تنها به محدودیت اندیشه بشری منجر نمی‌شود، بلکه موجب غنای آن می‌شود.

(د) اندیشه‌های انسانی

اندیشه در لغت به معنی فکر، تدبیر، تأمل، تصور، گمان و خیال است (دمخدا، 1377) و منظور از اندیشه‌های بشری، افکار و نتایجی است که بشر با تخیل، اندیشیدن، مذاکره علمی، تحقیق و تفحص، تجربه، آزمایش و امثال آن به دست می‌آورد.

در قرآن کریم سفارشهای فراوان به تفکر شده (روم: 8؛ بقره: 219) و تأکید شده است که انسان باید تلاش کند تا علم و دانش خود را افزایش دهد (طه: 114). بنای خداوند متعال بر این نیست که انسان بدون تلاش به علم و دانش دست پیدا کند (نجم: 39)؛ به همین دلیل، خداوند بخشی از علوم را از طریق انبیا به انسان آموزش داده و به انسانها توصیه کرده در زمین سفر کنند و کیفیت خلقت را دریابند (عنکبوت: 20). همچنین به پیامبر اسلام (ص) دستور می‌دهد از خداوند بخواهد که علمش را زیاد کند (طه: 114)؛ به حضرت موسی (ع) مأموریت داده می‌شود برای کسب علم بیشتر، در زمین گردش کند تا معلمی به نام خضر پیدا کند و از او

نقش تعالیم و حیانی در استحکام اندیشه‌های انسانی ... 275

علم بیاموزد (کهف: 66). در جاهای متعددی از قرآن کریم، خداوند انسانها را توبیخ می‌کند که چرا اندیشه نمی‌کنید! (انعام: 32) و می‌فرماید: ما بخشی از آیات خود را به شما نشان می‌دهیم تا شاید تفکر کنید و به اندیشه‌های بیشتر دست یابید. (بقره: 242)

بخشی از اندیشه‌های بشر منشأ عقلانی دارند. عقل در لغت به معنی منع و نهی، و ضد آن حماقت است و جمع آن عقول (ابن منظور، 1414، ج 11: 458). همچنین عقل به قوه‌ای گفته می‌شود که انسان را برای قبول علم آماده می‌کند و به علمی که انسان توسط عقل به آن دست می‌یابد نیز عقل گفته می‌شود. (راغب، 1412، 577)

بخش دیگری از اندیشه‌های بشر، منشأ عقلانی ندارد؛ بلکه منشأ آنها حسی است و بیشتر در علوم تجربی از آنها استفاده می‌شود. علوم حسی هر چند خطا پذیرند، ولی تا حد زیادی قابل اطمینان می‌باشند. با استفاده از علوم حسی و تجربی به بخشی از علوم می‌توان دست یافت، ولی اینکه گفته شود تنها علوم قابل قبول اند که از طریق حس فهمیده شوند، مطلب قابل قبولی نیست. (طباطبائی، 1374، ج 1: 13)

بخش زیادی از اندیشه‌های بشری، به ویژه در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، نه منشأ عقلی دارند و نه منشأ حسی؛ بلکه منشأ آنها تخیل و گمان و احساس است. گروهی از اندیشمندان غربی مانند برکلی، ارزش بسیاری برای تخیلات قائل اند و برای آنها وجود حقیقی در نظر می‌گیرند (طباطبائی، 1387، ج 1: 108). اندیشه‌های احساسی، اندیشه‌های ناشی از دریافت‌های احساساتی اند نه دریافت‌های حسی؛ مانند اندیشه‌های ناشی از خوشحالی، عصبانیت مفرط یا تخیلات. این نوع اندیشه‌ها به دلیل نداشتن منشأ محکم و قابل اعتماد، ارزش چندانی نیز ندارند. با این وجود، بسیاری از متفکران این گونه اندیشه‌ها را در جامعه بسط می‌دهند؛ به گونه‌ای که در بسیاری از کشورها منشأ قانونگذاری می‌شوند.

ویژگی‌های اندیشه‌های انسانی

خطا پذیری، محدود بودن، متغیر بودن، تکامل نسبی داشتن، بدعت‌گذاری به جای نوآوری، آمیختگی با جهل و تأثیر پذیری از نفسانیات و باورهای غلط، از ویژگی‌های اندیشه‌های انسانی است.

خطا پذیری اندیشه‌های بشری به معنی خطا بودن کل اندیشه‌های انسانی و نیز نفی کلی حقیقت نیست، بلکه این اندیشه‌ها به دلیل محدودیت‌های قدرت اندیشه بشر و نیز کم و ناقص بودن مبادی تفکر، ممکن است خطا داشته باشند (طباطبائی، 1387، ج 2: 199). معامله یقینیات با ظنات از عوامل خطا پذیری اندیشه‌های بشری است. آمیختگی اندیشه‌های انسانی با جهل، یکی دیگر از مشخصه‌های اندیشه‌های انسانی است (مکارم شیرازی، 1374، ج 1: 587). تأثیر پذیری از هواهای نفسانی از جمله خصیصه‌های اندیشه‌های انسانی است. هوای نفس و شهرت طلبی نقش مهمی در پیدایش برخی تفکرات دارد و بدعت‌گذار هر چند مدعی نبوت نیست، اما کار او شعبه‌ای از ادعای نبوت است (سبحانی، 1386: 172). امام علی (ع) آغاز پیدایش فتنه‌ها و بدعت‌گذاری را هوای نفس می‌داند (کلینی، ج 1: 54). تأثیر پذیری از باورهای ذهنی غلط نیز سهم عمده‌ای در انحرافات تفکرات بشر

276 ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی 75

دارد. در روان‌شناسی نیز به اثبات رسیده که باورهای ذهنی غلط، تفکرات و زندگی آنها را تحت تأثیر قرار داده و یکی از موانع پیشرفت انسانهاست (کوزه‌گران، 1387). محدودیت در مبادی تفکر نیز از اموری است که تفکرات بشری را به خطا می‌کشاند. در قرآن کریم می‌خوانیم که مقدار کمی از علم به شما داده شده است. (اسراء: 85)

آنچه درباره ویژگی‌های اندیشه‌های بشری ذکر شد، حاکی از این است که بشر برای تکامل اندیشه‌های خود نیاز دارد از منبع وحی کمک بگیرد، اندیشه‌هایش را پالایش کند و پاسخ ابهاماتش را از طریق وحی دریافت کند. لذا باید بپذیریم که بشر هرگز از نبوت و وحی بی‌نیاز نیست. (طباطبائی، 1374، ج 2: 223)

هـ) نقش تعالیم و حیانی در تکامل اندیشه‌های بشری

تعالیم و حیانی می‌توانند در سه محور ذیل موجب تکامل اندیشه‌های بشر شوند:

1. تعالیم وحی، مبداء اندیشه‌های انسانی

تعالیم وحی، مبداء تفکر و حرکت فکری انسان‌اند و انسانهای موحد، پایه‌های فکری خود را با استفاده از این اندیشه‌ها مستحکم می‌کنند. اندیشه‌هایی وجود دارند که از دسترس بشر خارج‌اند یا رسیدن به آنها نیازمند گذشت زمانهای طولانی است؛ مسائلی از قبیل عالم برزخ و قیامت، فلسفه عبادات و امثال آن. امروزه که علم به حد زیادی پیشرفت کرده، روز به روز علم تجربی به نتایجی دست می‌یابد که وقتی آنها را به قرآن و روایات عرضه می‌کنیم، می‌بینیم قرآن کریم در 1400 سال پیش آنها را بیان کرده است.

گوشش متناسب با فهم عرف در قرآن و روایات، سبب شده مردم به راحتی مفاهیم دینی را درک کنند و در یافتن اندیشه‌های ناب موفق باشند. لذا بر علمای دینی است تلاش کنند تا از قراین کلام قرآن و اهل بیت، به مراد واقعی خداوند و ائمه (ع) به خصوص در مفاهیمی که فهم بشر از درک آنها عاجز است؛ مانند لوح، قلم، حجب، آسمان، بیت معمور، بحر مسجور و امثال آن دست پیدا کنند. (طباطبائی، 1374، ج 2: 40)

در گستره‌ای عام‌تر می‌توان نقش دین در علم را در پنج گونه بر شمرد:

یک) انگیزش یا تقویت انگیزه کاوشهای علمی؛ در قرآن کریم می‌فرماید: «ای جن و انس! اگر می‌توانید از لایه‌های آسمان و زمین گذر کنید، این کار را انجام دهید. ولی بدانید بدون تسلط علمی و ابزار لازم نمی‌توانید این کار را انجام دهید.» (الرحمن: 33)

دو) جهت‌دهی و سمت و سو بخشی به علم و کاوشهای علمی؛ بخش زیادی از آنچه در قرآن کریم و روایات به عنوان محرّمات از آنها یاد شده، به دلیل زیانناهیی است که رفتارها یا اقلام حرام به دنبال

نقش تعالیم و حیانی در استحکام اندیشه‌های انسانی ... ❖ 277

دارند. در قرآن کریم می‌خوانیم آنچه از گوشت مردار و خون و خوک و امثال آن برای شما حرام شده، به دلیل پلیدی‌هایی است که در آنها وجود دارد (انعام: 145). این گونه آیات، دانشمندان را سوق می‌دهند تا با تلاش علمی به حکمت حرمت آنها پی ببرند.

سه) ارائه پیش‌فرضهای متافیزیکی علوم؛ در بخشی از آیات قرآن به مسائل متافیزیکی از قبیل فرشته، جن، روح، عالم برزخ و امثال آن پرداخته شده است. بشر که تمام ابزارهایش برای درک مسائل مادی است، از درک مسائل متافیزیک عالم غافل است و بدون راهنمایی وحی و آموزه‌های دینی نمی‌تواند درک درستی از این گونه مسائل داشته باشد. قرآن کریم با طرح این مسائل، دانشمندان را سوق می‌دهد تا بتوانند به بخشی از مسائل حقیقی پیرامون خود که مربوط به مسائل متافیزیک (ولی مؤثر در عالم ماده) است، پی ببرند. برای مثال، اینکه در قرآن کریم می‌فرماید خداوند ربا را نابود و صدقات را زیاد می‌کند (بقره: 276)، گویای این است که گرچه با نگاه مادی، ربا مال را زیاد و صدقه آن را کم می‌کند؛ اما با نگاه متافیزیکی، ربا مال و برکت عمر انسان را کم و نابود می‌کند، در حالی که شخص صدقه‌دهنده مالش زیاد می‌شود و عمرش برکت پیدا می‌کند.

چهار) ارائه برخی از گزاره‌های علمی؛ هر چند علم بشر به مرور زمان پیشرفت کرده و تاکنون یافته‌های زیادی داشته است، اما با مراجعه به آیات و روایات درمی‌یابیم مسائل علمی فراوانی در قرآن و روایات آمده است که اکنون که بیش از 1400 سال از نزول وحی گذشته، بشر به تازگی توانسته به برخی از آنها پی برد؛ مسائلی مانند زوجیت تمامی موجودات (ذاریات: 49)، بارور شدن ابرها توسط باد (حجر: 22)، کاهش فشار هوا و اکسیژن در ارتفاعات (انعام: 125) و ده‌ها نمونه دیگر، مسائل علمی است که در قرآن کریم به آنها اشاره شده و بشر به تازگی به آنها دست پیدا کرده است.

پنج) ایجاد روحیه علمی؛ تأکیدات فراوان در قرآن کریم و روایات برای کسب علم و دانش، حاکی از این است که دین اسلام انسانها را تشویق می‌کند در این زمین تلاش کنند. وجود بیش از 800 واژه از ریشه علم در قرآن، بیانگر تشویق و تحریک قرآن به سمت علم دانش است. در قرآن کریم می‌فرماید: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرنند (زمر: 9) و در روایات از طرف پیامبر (ص) آمده است: علم را طلب کنید ولو در چین (که نقطه‌ای دور دست برای اهل حجاز بوده است)؛ زیرا طلب علم بر کل مسلمانان واجب است. (نهج‌الفصاحه، 217)

برخی از اندیشمندان بر آنند که دین به علم و علوم بیشتر مدد رسانده است تا علم و علوم به دین (یاده، 1374: 7). اینشتین در این باره می‌گوید: «حس دینی قوی‌ترین و شریف‌ترین سرچشمه (شاه فخر) تحقیقات علمی است». (مطهری، 1378، ج 2: 200)

شش) تقویت مبادی فکری بشر؛ پایه هر اندیشه‌ای، یک سری علوم و دانشهای پذیرفته شده است که در اصطلاح منطبق به آنها اولیات، بدیهیات، مقبولات و امثال آن گفته می‌شود. بدون فهم مسائل بنیادین هر علم چگونه می‌توان روبناهای آن را کشف کرد؟ هر چه مبادی فکری بشر بیشتر و کامل‌تر باشد، نتایج مبتنی بر آن نیز دقیق‌تر و کامل‌تر خواهد بود. آموزه‌های دینی مبادی فکری صحیحی را به بشر می‌دهند و به اندیشمندان کمک می‌کنند تا بتوانند یافته‌های علمی بیشتر و مطمئن‌تری داشته باشند. در آیه شریفه «يَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (بقره: 220-219) (بنچنین خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد، شاید اندیشه کنید در دنیا و آخرت)، دو نکته هست: اول اینکه، مردم را تشویق و تحریک می‌کند به اینکه پیرامون حقایق وجود و معارف مبدء و معاد و اسرار طبیعت بحث کنند و در طبیعت اجتماع و نوامیس اخلاق و قوانین زندگی فردی و اجتماعی بیندیشند؛ دوم اینکه، هر چند قرآن کریم بشر را به اطاعت مطلقه و بی‌چون و چرای خدا و رسول دعوت می‌کند، ولی به این هم رضایت نمی‌دهد که مردم احکام و معارف قرآنی را با جمود محض و تقلید کورکورانه و بدون هیچ تفکر و تعقلی بپذیرند؛ بلکه باید فکر و عقل خود را به کار گیرند تا حقیقت امر در هر مسئله‌ای، کشف و با نور عقل، راهشان در این سیر و سلوک روشن شود. (طباطبائی، 1374، ج 2: 295)

دنیای مسلط امروز که عمدتاً همان دنیای غرب و پیروانش است، مهم‌ترین خلأ را دارد و آن، خلأ یک فکر، یک اندیشه راهنما و به اصطلاح متداول، یک ایدئولوژی متکی به فکر صحیح و تلقی درست از عالم وجود است. مهم‌ترین خلأ آنها، نداشتن این است؛ لذا مرتب سعی می‌کنند ایدئولوژی‌های دروغین درست کرده و تزریق کنند. (خامنه‌ای، 1388، ج 2: 70)

قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید: «لَبَّ كَذِبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيحٍ» (ق: 5)؛ آنها حق را هنگامی که به سراغشان آمد، تکذیب کردند. از این رو پیوسته در کار پراکنده خود متحیرند! «فلاهی تفریح، این نتیجه کلی را به دست می‌دهد که انکار حق، فرد را گرفتار بحران روحی و تناقض‌گویی می‌سازد؛ زیرا از یک سو وضوح حق را درمی‌یابد و از سوی دیگر، تلاش می‌کند بر آن سرپوش نهاده، عقیده باطل خود را توجیه کند. (هاشمی رفسنجانی، 1384، ج 17: 502)

در مقابل اندیشه‌های غربی، اندیشه‌های دینی از ثبات و استحکام برخوردارند. منشأ این اندیشه‌ها از ماورای طبیعت است، نه طبیعت. لذا منزّه از احکام ماده و حرکت بوده، افزونی و کاهش مادی در حریم آنها راه ندارد و دین، سنت اجتماعی قابل تطوّر و تحوّل نیست؛ در نتیجه، مستعد فرسودگی و کهنگی نیست. (طباطبائی، 1374، ج 5: 211؛ ج 1: 60-61)

نقش تعالیم و حیانی در استحکام اندیشه‌های انسانی ... ❖ 279

2. اندیشه‌های آسمانی پالایش‌کننده اندیشه‌های انسانی

اندیشه زمانی می‌تواند ما را به منزل مقصود برساند که پشتوانه و حیانی یا عقلی محکمی داشته باشد. «أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَسْكُونَ» (زخرف: 21)؛ آیا ما به اینها کتاب داده بودیم پس به آن تمسک می‌کنند: «پشتوانه و حیانی»، «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک: 10)؛ و گفتند اگر ما اهل شنیدن (سخنان وحی) بودیم یا تعقل می‌کردیم، هرگز جهنمی نمی‌شدیم: «پشتوانه و حیانی و عقلانی». در غیر این دو صورت، اندیشه ممکن‌الخطا و غیر قابل اعتماد خواهد بود. لذا دنبال کردن این گونه اندیشه‌ها می‌تواند خطرناک باشد و ممکن است خساراتی به بار بیاورد که تا ده‌ها و صدها سال نتوان جبران کرد؛ نمونه آنچه در غرب با عنوان آزادی جنسی مطرح شد و موجب مشکلات جسمی و روحی فراوان شد و معلوم نیست دامنه آن تا کجا پیش برود. (دزاکام، 1384: 453)

اسلام به کسی که خود را شایسته تفکر و مستعد برای بحث بداند، اجازه داده است تا با کمال آزادی در هر مسئله‌ای از معارف دین، تفکر و در فهم آن تعمق کند و نظر بدهد. قرآن کریم پر است از آیاتی که مردم را به تفکر و تعقل و تذکر، تشویق و ترغیب می‌کنند (بقره: 44 و 73)؛ اما در عین حال به این نکته هم توجه دارد که هر متفکری ممکن است به دلیلی خطا کند. لذا برای پالایش افکار انسانها، رهنمودهایی دارد که لازم است متفکران به آنها توجه داشته باشد.

انسانها تحت تأثیر عوامل متعددی همچون: نوع و سطح تحصیلات، اتفاقاتی که پیرامون آنها رخ می‌دهد، آموزشهایی که می‌بینند و موارد مشابه، افکار گوناگون نسبت به مسائل مختلف پیدا می‌کنند. این اندیشه‌ها گاه مکمل و گاه معارض یکدیگرند. یکی از نیازهای اساسی انسان این است که شاخصهایی برای فهم درستی و نادرستی افکار خود داشته باشد. مناسب‌ترین گزینه برای این امر، قرآن کریم، روایات اهل بیت (ع) و در یک کلام، آموزه‌های متقن دینی‌اند. در واقع؛ آموزه‌های دینی علاوه بر اینکه به مبدا حرکت فکری انسان جایگاه رفیعی می‌بخشند، بهترین گزینه برای پالایش افکار انسانی‌اند. فهم صحت و سقم مفاهیم آن قدر از نگاه دین اهمیت دارد که در روایات، بر قرآن برای فهم صحت مفاهیم استفاده شده از روایات به عنوان ملاک، تأکید شده است. (کلینی، ۴، ج 1: 69)

تأکید تعالیم و حیانی بر تربیت دینی، عامل پالایش افکار

عوامل ذهنی و خارجی در اختلاف فهم‌ها اثر بسزایی دارند. اختلاف فهم‌ها باعث می‌شود مردم در درک اصول اساسی اسلام گرفتار اختلاف شوند. اختلاف در فهم دو انسان گاه به اختلاف در خُلقهای نفسانی و صفات باطنی منتهی می‌شود که یا ملکات فاضله است یا ملکات زشت؛ و این صفات درونی تأثیر بسیاری در درک علوم و معارف بشری دارند. انسان معتدل و باوقار، معارف را طوری درک می‌کند و انسان عجول

280 ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی 75

یا متعصب یا هواپرست طوری دیگر (طباطبائی، 1374، ج 4: 202). تربیت دینی به خوبی از عهده حل این اختلاف برآمده است؛ زیرا دستورالعملهای اسلام در عین اینکه دستور عمل است، طوری صادر شده که اخلاق را هم اصلاح می‌کند. قرآن، هم به حق هدایت می‌کند هم به راه مستقیم. (احقاف: 30)

از دیگر عوامل اختلافات فکری بشر، عوامل خارجی است؛ مثل دوری از مراکز علمی، که اسلام راهکار تبلیغ را برای این گونه افراد طراحی کرده است و به مسلمانان سفارش می‌کند عده‌ای برای کسب معرفت بروند و مردم قومشان را آگاه کنند (توبه: 122). همچنین توصیه می‌کند اگر نسبت به مطلبی علم ندارید، از اهل آن سؤال کنید (نحل: 43). پیامبر اسلام (ص) توصیه می‌فرماید با مردم به اندازه عقلشان صحبت کنید. (کلیبی، 4، ج 1: 23، ح 15)

3. تعالیم وحی فصل الخطاب اندیشه‌های انسانی

کلمه «فصل» به معنی جدایی بین دو چیز است (ابن منظور، 1414، ج 11: 521). در قرآن کریم می‌خوانیم: «همانا کسانی که ایمان آورده‌اند، یهودیان، صابیان، نصاری، مجوس و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، خدا حتماً در روز قیامت جدا خواهد ساخت (میانشان قضاوت خواهد کرد)» (حج: 17). قرآن، «قول فصل» است: «نه لقول فصل» (طارق: 13)؛ چون فاصل میان حق و باطل است.

«خطاب» گفتاری است که بین گوینده و شنونده رد و بدل شود. راغب، خطاب را چنین معنا می‌کند: «المراقبه فی الکلام» (راغب، 1412: 286). ابن فارس می‌گوید: «خطاب عبارت است از: الکلام بین اثنتین؛ یعنی کلام بین دو نفر» (ابن فارس، 1399، ج 2: 198). قیومی می‌گوید: «الکلام بین متکلم و سامع» (قیومی، 1414: 173)؛ کلام گفتاری است که بین گوینده و شنونده رد و بدل می‌شود. خطب (مفرد خطوب) به امر شدید و عظیمی گفته می‌شود که گفتگو درباره آن زیاد است.

ترکیب فصل الخطاب، مضاف و مضاف‌الیه و اضافه صفت به موصوف خود است. در واقع؛ «الخطاب الفصل» است؛ یعنی خطابی که فصل بودن از مهم‌ترین ویژگی‌های آن است؛ کلامی که علاوه بر روشن بودن خودش، حق را از باطل جدا می‌کند.

فصل الخطاب در قرآن

این ترکیب تنها یک بار، آن هم به عنوان یکی از ویژگی‌های حضرت داوود (ع) در قرآن آمده است: «و شددنا ملکه و آتیناه الحکمه و فصل الخطاب» (ص: 20)؛ و حکومت او را استحکام بخشیدیم. هم دانش به او دادیم، هم «فصل الخطاب». بسیاری از مفسران، «فصل الخطاب» را به معنای داوری عادلانه گرفته‌اند. تعبیر از داوری به «فصل الخطاب» به خاطر آن است که خطاب، همان گفتگوی طرفین نزاع است و فصل به معنای قطع و جدایی

نقش تعالیم و حیانی در استحکام اندیشه‌های انسانی ... ❖ 281

است و گفتگوی صاحبان نزاع هنگامی قطع خواهد شد که بین آنها داوری صحیح بشود. اما به نظر می‌رسد «فصل الخطاب» فراتر از قضاوت معمولی است. «فصل الخطاب»، داوری بر اساس واقعیات است، نه ظواهر.

این داوری در عصر حضرت بقیه‌الله الاعظم (عج) هم خواهد بود. حضرت فقط بر اساس واقعیتها حکم می‌کنند. امام صادق (ع) فرمودند: هر گاه قائم خاندان محمد (ص) که بر او و بر آنان سلام باد، قیام کند، میان مردم به حکم داود داوری خواهد کرد و به بی‌نیازی ندارد و خداوند متعال به او الهام می‌کند و او به دانش خویش حکم می‌راند. (شیخ مفید، 1995، ج 2: 396)

منطق نیرومند (فخر رازی، بی تا ج 26: 184)، قوانین مقبول (ابن داوود، ج 4: 261)، نیکو و شمرده سخن گفتن (همان)، علم به همهٔ زبانها (ابن بابویه، 1389، ج 2: 228) و کلام معتدل (همو، 1377: 81)، از مصادیقی است که در روایات برای فصل الخطاب آمده است. «فصل الخطاب» را به هر معنا بگیریم، ائمه (ع) موصوف به آن هستند: «و فصل الخطاب عندکم»؛ خطاب فصل نزد شماست.

وقتی در جامعه حق و باطل مخلوط باشد، ممکن است مردم مطالب را قبول کنند. اما زمانی که باطل محض وجود داشته باشد، مردم آن را نمی‌پذیرند. لذا یکی از رسالتهای قرآن و روایات این است که وقتی حق و باطل با هم آمیخته است، مطالب حق را از باطل جدا کنند. در قرآن کریم می‌فرماید: «چرا شما حق را با باطل مخلوط می‌کنید تا بدین وسیله حق را مخفی کنید؟» (آل عمران: 71)

اندیشه‌های و حیانی علاوه بر اینکه مبدهٔ فکری و ابزار سنجش افکار بشرند، می‌توانند فصل الخطاب اختلافات فکری بشر نیز باشند. مسائل فکری فراوانی مورد اختلاف دانشمندان است و به دلیل اینکه فهم بشر از رسیدن به کُنه آن مسائل عاجز است، لازم است خداوند متعال از طریق وحی، واقعیت آن مسائل را برای بشر بیان کند و آنان را از سردرگمی نجات دهد. مسائلی از قبیل معاد، جن، ملائکه، برخی از احکام دینی و امثال آنها از مسائل مهمی‌اند که فهم بشر نسبت به آن ناقص است و تنها وحی می‌تواند فصل الخطاب باشد. قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید: «انه لقول فصل و ما هو بالهزل» قرآن سخنی است که بین حق و باطل جدایی می‌اندازد و حقیقت را روشن می‌کند و قرآن کلام بیهوده و باطل نیست. (طباطبائی، 1374، ج 7: 236)

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «به درستی که شما اقوال مختلفی دارید» (ذاریات: 8) و در بسیاری از موضوعات مورد اختلافان نمی‌توانید به قول واحد برسید. به همین دلیل، ما قرآن را فرستادیم تا بین شما قضاوت و حق را از باطل جدا کند و قرآن محکم‌ترین اقوال را دارد (سراء: 9). در جای دیگر می‌فرماید: «در هر موضوعی که اختلاف کردید، پاسخ آن را نزد خداوند بیابید» (شوری: 10) یا: «ما قرآن را برای تو فرستادیم مگر برای آنکه اختلافات فکری مردم را برایشان تبیین کنی» (نحل: 64). همچنین می‌فرماید: با وجود اینکه ما به حضرت موسی کتاب دادیم و مطالب را برای بنی اسرائیل بیان کردیم، اما بنی اسرائیل در بارهٔ مطالب بیان شده در تورات با یکدیگر اختلاف کردند (هود: 110). به همین دلیل ما قرآن را نازل کردیم تا اختلافات

282 ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی 75

بنی اسرائیل در آن بیان شود (نمل: 76). علت اینکه قرآن می‌تواند اختلافات بشر را پایان دهد، این است که خداوند قرآن را به حق نازل کرده است (بقره: 176) و هیچ باطلی در آن راه ندارد. (فصلت: 42)

خداوند یکی از رسالت‌های انبیا را، حل اختلافات مردم بیان می‌کند و کتاب آسمانی را وسیله‌ای می‌داند برای اینکه به حل اختلافات کمک کند. (بقره: 213)

خداوند ریشه اختلافات بشر را علم نمی‌داند، بلکه بغی را عامل اختلاف می‌داند؛ اما می‌فرماید زمانی بغی انسانها آشکار می‌شود، که علمی داشته باشند (آل عمران: 19). لذا مردم نادان اختلافاتشان نیز کمتر است و هر چه علم بشر بیشتر می‌شود، اختلاف نیز فزونی می‌یابد. از این بیان قرآنی می‌فهمیم که هر چه دانش بشر بیشتر شود و در زمینه‌های مختلف علوم پیشرفت کند، نیازش به قرآن بیشتر می‌شود؛ زیرا با افزایش علم که در کنار آن بغی وجود داشته باشد، اختلافات نیز بیشتر می‌شود و رسالت قرآن که حل اختلافات بشر است نیز نمایان‌تر خواهد شد.

خداوند می‌فرماید یکی از نشانه‌های اعجاز قرآن کریم این است که در مطالب آن اختلافی وجود ندارد (سجده: 82). این مطلب، بیانگر وجه تمایز کلام الهی با کلام بشر است. کلام بشر به مرور زمان دچار اختلاف و تشکیک می‌شود؛ به گونه‌ای که یک دانشمند ممکن است در طول سالیان عمر علمی خویش چندین بار نظریاتش را تغییر دهد؛ حتی اگر خود او تغییر ندهد دیگران به مرور زمان با پیشرفت علمی، نظریات پیشین را اصلاح می‌کنند یا بر آنها خط بطلان می‌کشند و تنها قرآن است که به دلیل حق بودن و منشأ الهی داشتن، هیچ‌گاه گرفتار اختلاف و دوگانگی نمی‌شود.

اختلافات بشر گاهی در زمینه مسائل تاریخی است. در قرآن می‌فرماید: ای پیامبر! تو در گذشته نبودی تا برخی وقایع را ببینی، ولی ما آنها را برای تو بیان کردیم؛ مانند بیان جلسه‌ای که برادران یوسف با هم داشتند و به تصمیم رسیدند که یوسف را در چاه بیندازند (یوسف: 102) و نیز زمانی که عده‌ای از بنی اسرائیل قرعه انداختند تا تعیین کنند چه کسی تکفل حضرت مریم را به عهده گیرد (آل عمران: 44).

گاهی اختلافات بشر در زمینه مسائل و احکام شرعی و نوع برخورد با متخلف است یا نوع تقسیم ارث و امثال آن. خداوند این‌گونه مسائل را در قرآن بیان کرده است. برای مثال، در مورد ارث می‌فرماید: شما نمی‌دانید که پدران یا مادرانتان کدام یک نفع بیشتری به شما رسانده‌اند؛ ولی خداوند به خاطر احاطه علمی خود، سهم الارث را بیان می‌کند (سجده: 11). همچنین در مورد مسائل مربوط به طلاق، پس از بیان دستورات لازم می‌فرماید: خداوند حکمت این احکام و مسائل را می‌داند، ولی شما نمی‌دانید. (بقره: 232)

گاهی نیز اختلافات بشر مربوط به مسائل آینده جهان و آخرت است که بشر هیچ راهی برای دسترسی به آن ندارد. خداوند این‌گونه مسائل را تبیین فرموده است تا انسان بدانند چه هدفی را باید دنبال کند و سرانجامش چه خواهد بود. در قرآن کریم مطالب فراوانی درباره وقایع روز قیامت، از قبیل حسابرسی افراد (سجده: 14)، نعمتهای بهشتی و عذابه‌های گنجهکاران (آیاتی از سوره مبارکه واقعه)، گفتگوهای مردم در روز

نقش تعالیم و حیانی در استحکام اندیشه‌های انسانی ... 283

قیامت (اعراف: 44-51)، حالات مردم در قیامت (قیامت: 40-22) و امثال آن بیان شده است و در نهایت، قیامت را روز آشکار شدن حقایق و پایان اختلافات عنوان می‌کند. (دخان: 40)

از مجموع آیات مذکور، این مطلب استفاده می‌شود که یکی از رسالت‌های قرآن و انبیا، حل اختلافات فکری بشر است و روز به روز این نقش پر رنگ‌تر خواهد شد.

کسانی که تعالیم و حیانی را به عنوان فصل الخطاب مسائل خود در نظر نگیرند، همواره در گمراهی خواهند بود (بقره: 137). مشکل روشنفکران و تفکر مایه گرفته از روشنگری غربی، این است که در برابر اندیشه‌های ناب قرآنی سر تعظیم فرود نیاورده است و گمان می‌کند انسان به تنهایی می‌تواند خیر و صلاح خود را تشخیص دهد و حق را از باطل جدا کند؛ در حالی که همه حق نزد خداست (بقره: 147) و آنچه با سخن خدا مغایرت داشته باشد، چیزی جز گمراهی نیست (یونس: 32).

و) بحث و نتیجه‌گیری

هر چند خداوند به انسان قدرت اندیشیدن داده، اما انسان برای رسیدن به اندیشه‌ای ناب و کامل، نیازمند وحی است. عوامل مختلفی از قبیل ناقص بودن مبادی تفکر، عدم اشراف علمی به همه جوانب مسائل، محدود بودن، متغیر بودن، تکامل نسبی داشتن، بدعت‌گذاری به جای نوآوری، خطاپذیری، آمیختگی با جهل و تأثیرپذیری از نفسانیات و باورهای غلط در اندیشه‌های بشری وجود دارد که موجب می‌شود یافته‌های فکری او به صورت قطعی قابل اعتماد نباشند. تمسک به اندیشه‌های و حیانی می‌تواند انسان را از این نقص دور کند. تعالیم الهی گاهی به عنوان مبداء اندیشه‌های انسانی، گاهی به عنوان ابزاری برای پالایش اندیشه‌های انسانی و زمانی به عنوان فصل الخطاب اندیشه‌های انسانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در استحکام بخشی به اندیشه‌های بشری دارند. لذا با وجود تمامی پیشرفتهایی که بشر در عرصه‌های مختلف علمی داشته است، وابستگی او به تعالیم و حیانی به منظور رسیدن به حقیقت، روز به روز بیشتر می‌شود.



منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (1389). *عیون اخبار الرضا(ع)*. ترجمه محمد صالح قزوینی. قم: مسجد مقدس جمکران.
- ابن بابویه، محمد بن علی (1377). *معانی الأخبار*. ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ابن فارس، احمد (1399 ق). *معجم مقاییس اللغة*. محقق: عبدالسلام محمد هارون. قم: دار الفکر الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (1414 ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر، چ سوم.
- ابی داوود، سلیمان بن اشعث (بی تا). *سنن ابی داوود*. قاهره: دار الحدیث.
- الیاده، میرچا (1374). *فرهنگ و دین*. ترجمه بهاء الدین خرمشاهی. تهران: طرح نو.
- بستانی، فواد افرام (1376). *فرهنگ ابجدی الفبایی عربی - فارسی*. ترجمه رضا مهیار. تهران: نشر اسلامی.
- پاینده، ابوالقاسم، ترجمه نهج الفصاحه، نشر دنیای دانش، تهران، 1382
- خامنه‌ای، سید علی (1388). *تکته‌های ناب*. قم: نشر معارف.
- دژاکام، علی (1384). *تفکر فلسفی غرب (از منظر استاد شهید مطهری)*. قم: دفتر نشر معارف.
- دهخدا، علی اکبر (1377). *لغتنامه*. تهران: دانشگاه تهران، چ دوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (1412 ق). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق - بیروت: دارالعلم - الدار الشامیه.
- سبحانی تبریزی، جعفر (1386). *سیمای عقاید شیعه*. ترجمه جواد محدثی. تهران: مشعر.
- شیخ مفید، محمد بن محمد (1995 م). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*. [بی جا]: آل‌البیت لاحیاء التراث.
- طباطبائی، سید محمد حسین (1387). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. شرح محمدباقر شریعتی سبزواری. قم: بوستان کتاب.
- طباطبائی، سید محمد حسین (1374). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
- طباطبائی، سید محمد حسین (1375). *قرآن در اسلام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (بی تا). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قیومی، احمد بن محمد (1414 ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. قم: دار الهجرة.
- کلینی، محمد بن یعقوب (329 م)، *اصول کافی*، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1388 ق
- کوزه گران، مریم، صمیمیت، نشر قطره، تهران، 1387
- مطهری، مرتضی (1378). *یادداشت‌ها*. تهران: صدرا.
- مظفر، محمدرضا (بی تا). *اصول الفقه*. قم: اسماعیلیان.
- معرفت، محمد هادی (1425 ق). *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*. مشهد: نشر الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (1374). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه، چ سی و دوم.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (1384). *تفسیر راهنما*. قم: بوستان کتاب.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (1383). *فرهنگ قرآن*. قم: بوستان کتاب، چ دوم.

- Aby Davood, Suleiman ibn Ash'ath (?). **Sonan Aby Davood**. Cairo: Publishing-House of the Dar Al-Hadith Cultural Institute
- Bostani, Fouad Afram (1997). **Farhang-e-Abjadi alphabet Arabic-Persian**. Translated by Reza Mahyar. Tehran: Islamic Publication.
- Dekhoda, Ali Akbar (1998). **Dictionary**. Publishing & Printing Institute of Tehran University, Second Edition.
- Dejakam, Ali (2005). **Philosophical Thought of the West (From the Viewpoint of Martyr Martha Mortaza Motahhari)**. Qom: Publishing House of Maāref.
- Kellini, Mohammad ibn Yaqqu, osule kafi, **publishing of Dar al-Kabul Eslamiyah**, Tehran, 2009 AH
- Kuzr garan, Maryam, Intimacy, **Ghatere Publishing**, Tehran, 2008
- Payandeh Abolghasem, **Nahj al-Fasaheh translation**, Donyayeh Danesh publication, Tehran, 2003
- Elyadeh, Mircha (1995). **Culture and Religion**. Translation to Baha'addin Khoramshahi. Tehran: Publishing New Design.
- Fakhr Razi, Mohammad ibn Umar (?). **Al-Tafsir al-Kabir (Mu'tayah al-Ghayb)**. Beirut: Nasrard Ahijah Al-Terat Al-Arabi.
- Hashemi Rafsanjani, Akbar (2004). **Culture of Quran**. Qom: Bostan Ketab Publishing, Second Edition.
- Hashemi Rafsanjani, Akbar (2005). **Guidance Interpretation**. Qom: Bostan Ketab.
- Ibn Fares, Ahmad (1399 A.D.). **Ma'gam Moghayes al-Loghah**. Researcher: Abdul Salam Mohammad Haroon. Qom: Nasrard Dar Al-Fekr Al-Islami.
- Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokram (1414 A.H.). **Lessan al-Arab**. Beirut: Dar Sader, Third Edition.
- Ibn Babewayh, Mohammad ibn Ali (1998). **Maani Al-Akhbar**. Translation of Abdolali Mohammadi Shahroudi. Tehran: Publishing Dar Al-Kotob Al-Islamiyah.
- Ibn Babewayh, Muhammad ibn Ali (2010). **Oyoun Akhbar Al-Reza**. Translator: Mohammad Saleh Qazvini. Qom: Holy Mosque of Jamkaran.
- Khamenei, Seyyed Ali (2009). **Lei Notes**. Qom: Publishing Maaref.
- Makarem Shirazi, Naser (1995). **Sample Interpretation**. Tehran: Dar al-Kotob Eslamyeh, Printing 32.
- Ma'refat, Mohammad Hadi (1425 A.H.). **Al-Tafsir and Al-Mufasserun fi Savbate al-Qashib**. Mashhad: Publishing al-Jameato al-Razviyah of Olumo al-Islami.
- Motahhari, Morteza (1999). **Notes**. Tehran: Sadra Publication.
- Mozaffar, Mohammad Reza (?). **Osul Al-Fegheh**. Qom: Ismaili Publishing Ismailian.

- Qayyumi, Ahmad ibn Muhammad (1414 A.H.). **Al-Mesbah al-Munir Fi Gharib al-Sharh al-Kabir Lerrafei**. Qom: Publishing of the Dar Al-Hejra Institute.
- Ragheb Esfahani, Hussein ibn Muhammad (1412 A.H.). **Almofradat fi Gharib al-Quran**. Damashgh- Beirut: Dar al-'Elm- Dar al-Shamīte.
- Sheikh Mufid, Muhammad ibn Muhammad (1995). **Al-Hadji Allah al-'Albād**. Publishing the Institution of the Al-Bateen leehyae-Thrath.
- Sobhani Tabrizi, Jafar (2007). **Simaye Shia Beliefs**. Translated by Jawad Mohaddesi. Tehran: Masa'er Publication.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hussein (2008). **Principles of Philosophy and the Method of Realism**. A Description of M.B. Shariati Sabzevari. Qom: Bostan Ketab.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein (1996). **Quran in Islam**. Qom: Islamic Publications Office.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein (1995). **Tafsir Al-Meysan**. Translation by M.B. Mousavi Hamedani. Qom: Islamic Publishing House, Fifth Edition.

